



غلامحسین مصطفوی در گفت‌وگو با «شرق»

ساختمان‌های ما، جعبه‌های کرو لال و کور و بی‌آزارند

باشد ولی از معماری چیزی نفهمیده باشد) قرارداد می‌بندیم! باید کسانی که در عرصه طراحی و معماری اسلامی وارد می‌شوند بینش صحیح اسلامی داشته باشند تا بتوانند طراحی را خوب معنا کنند. این بحث را بعدها مفصل بررسی می‌کنیم...

لا به عنوان جمع‌بندی مطالب گفته‌شده، شما علت اصلی غریبی و مهجوریت معماری نوین و امروزی ما را در چندوچون شناخت و بینش می‌دانید. اگر بخواهید در چند مورد نمود عینی این مسئله را نشان دهید از چه مواردی می‌شود یاد کرد؟

یک مشکل ما در ایران (که قبلا هم اشاره شد) این است که عموم از واژه معماری تعریف درستی ندارند. همان‌طور که گفتم، معماری سه عرصه دارد: بینش، علم و هنر که بینش از همه مهم‌تر است و اگر بینش خراب باشد آن دو هم به درد نخواهد خورد. این درواقع تعریف آکادمیک معماری است. اگر شما می‌بینید شهرها و ساختمان‌های ما مثل جعبه‌هایی می‌ماند که روی هم گذاشته شده‌اند و فاقد روح و حس‌وحال هستند به این علت است. چرا ما این‌قدر معماری سنتی‌مان را دوست داریم، خشت و گل را دوست داریم، احساس می‌کنیم در حیاط مسجد که می‌نشینیم، به ما روح تازه‌ای می‌دهد، یک جوری با احساسات ما بازی می‌کند؛ حالا ضعیف یا قوی؛ این معماری را داشته‌ایم و الان دیگر نداریم. الان در عرصه معماری سعی می‌کنیم فقط به نیازها توجه کنیم مثلا می‌گوییم این اتاق خواب باید باشد برای اینکه جایی باید باشد برای خوابیدن، در نتیجه خانه ما شبیه لانه زنبور شده. شب می‌رویم داخلش می‌خوابیم؛ این یعنی زندگی مصرفی، ما چرخه مصرفی را داریم تکرار می‌کنیم. در صورتی که معماری خوب این‌طور نیست. حتی یک آپارتمان ۵۰، ۶۰متری هم می‌توان طراحی کرد که انسان در آن به آرامش برسد و لذت ببرد. این استرس‌ها و مسائل عصبی که دارد ایجاد می‌شود به واسطه نوع زندگی ماست. ما فکر نمی‌کنیم برای زندگی‌مان طراحی کنیم، حالا معماری عرصه محدودتری است، در شهرسازی که یک عرصه خیلی وسیع‌تری است چه کرده‌ایم؟ وقتی شما شهری را طراحی می‌کنید ممکن است سال‌ها پایدار باشد و قرن‌ها داخلش زندگی کنند. آیا با حرف‌هایی که زده شد لزوم توجه وسیع به حوزه شهرسازی احساس نمی‌شود؟



لا با دبیاچه شما در باب معماری، حالا برویم روی مقوله معماری اسلامی، چراکه احساس می‌کنم ما در این حوزه صاحب ادعای تاریخی و فرهنگی هستیم و دامنه صحبت در این‌باره فراخ‌تر است.

وا معماری اسلامی. با دانستن تعریف معماری، حدس‌زدن تعریف معماری اسلامی ساده‌تر است. البته در اسلام گفته نشده چگونه خانه بسازید با چه حسی بسازی و چه روابطی داشته باشی یا مسجد را چطور بسازید. در هیچ مکتبی این‌گونه نبوده!

اسلام یک بینش به شما می‌دهد. مثلا می‌گوید کرامت انسان را باید ارج بگذاری. باید زمینه‌ای را فراهم کنی که انسان به عرش برسد. چون خلیفه‌الله است باید او را خیلی محترم نکه دارید و بعد به عرش برسانید. یعنی فضای معماری باید به‌گونه‌ای باشد که این خلیفه‌الله، خیلی خوب پذیرایی شود به لحاظ روحی، نه به لحاظ مادی. بینش اسلامی می‌گوید همه‌چیز دارد تسبیح خداوند را می‌گوید. خداوند می‌گوید: همه‌چیز را آفریده‌ام برای تو، تو را آفریده‌ام برای خودم. همه‌چیز دارد تسبیح خدا را می‌گوید. شما در قرآن فراوان می‌بینید که فرموده: تسبیح لله ما فی السموات و ما فی الارض الملک القدوس العزیز الحکیم. آنچه در آسمان‌ها و زمین است دارد تسبیح خداوند را می‌گوید، یعنی همه دارند در یک جهت حرکت می‌کنند. از این همه موجودات حالا بدون کرات دیگر که منظم کار خودشان را می‌کنند در کره زمین، از کوچک‌ترین عنصر، همه در یک جهت و در یک نظم حرکت می‌کنند؛ از یک کثرت به یک وحدت می‌رسند و آن تسبیح خداوندگار است. حالا مصنوع دست انسان (که در بحث ما معماری است). این هم باید همسو با همه موجودات عالم باشد، یعنی تسبیح خداوند را بگوید. چنانچه ما با این بینش نگاه کنیم ساختمانی که شما می‌سازید باید شما را یاد خدا و تسبیح خدا بیندازد.

بعد سوم

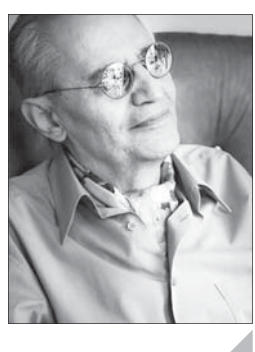
برای علی‌اکبر صارمی

سعید برآبادی؛ چند هفته پیش برای انجام مصاحبه با استاد علی‌اکبر صارمی تماس گرفتم؛ معمار پیش‌کسوتی که بسیار از او آموختم‌ام و خاطرم هست در پرونده‌ای که به یادبود هوشنگ سیحون منتشر کردیم، چه کمک‌ها که به ما نکردند. تلفن بی‌پاسخ ماند. بار دیگر که زنگ زدم، همسر محترم ایشان، بانو هایده حائری با همان صدای گرم همیشگی، از حال نامساعد ایشان گفتند و من دیگر پیگیر گفت‌وگو و مصاحبه نشدم. فرض را بر این گذاشتم که به‌زودی حالشان بهتر می‌شود و سلامت خود را باز می‌یابند اما دیدم این فرصت هست که از دوستان معمار درباره ویژگی‌های صارمی معمار بیرسم و آنها را در دعای خیر برای سلامتی ایشان شریک کنم. بنابراین این متن کوتاه نه یادداشتی منتقدانه در وصف معماری است که نقد را می‌شناسد و نه کوششی است برای درک و تحلیل معماری او، صرفا بهانه‌ای کوچک است برای پاسداشت خدمات و آرزوی بهبودی برای دکتر علی‌اکبر صارمی، یکی از چهره‌های مطرح معماری معاصر ایران، از زبان دوستان و همراهان معمارش:

علی کرمانیان: از ۱۳۷۰ افتخار آشنایی و همکاری با دکتر صارمی را که دعوتم را برای تدریس در گروه معماری تازه‌تأسیس دانشگاه هنر و معماری واحد مرکز پذیرفتند، داشتم. با وجود عشقی که به تدریس داشت، به ششوی می‌گفت علت حضورش نزدیکی دفترش است که پشت تئاتر شهر بود. بر حسب اتفاق همان سال خواهرشان آپارتمانی در محمودیه خریداری کردند که تنها پلان‌های معماری‌اش کار من بود. یک روز دکتر وارد دفتر گروه شد و گفت آپارتمان با تأیید ایشان خریده شده. من هم شروع کردم به توضیح که فقط پلان‌ها کار من بود و هزار کلایه از سیستم کارفرمایی کردم که مرا مجبور به رهاکردن پروژه کرده بود... بحث مفصلی شروع شد و آشنایی و دوستی ما هر روز بیشتر می‌شد. چندیاری در دفتر ایشان به بحث نشستیم و بعدها در جلسات شورای گروه معماری همدیگر را می‌دیدیم. با وجودی که مرا به ماندن در دانشگاه ترغیب می‌کرد ولی در میان بزرگان دیگر مثل میرمیران و کلاتیری و زین‌الدین تنها کسی بود که دلایلم را برای ترک سیستم آموزشی در جلسه رسمی تأیید کرد. اینها همه خاطره بود ولی مهم‌ترین نکته‌ای که فقط ایشان برایم در رابطه با موضوع آموزش روشن کرد این بود؛ دکتر

صارمی با تشریح دقیق وضعیت آن دوران، مرا قانع کرد که در مقابل سیل جهانی مدرنیسم و اینترنتال‌استایل هیچ راه دیگری برای ایشان وجود نداشت. همچنین توضیح دادند که از اواسط دهه ۵۰ شمسی کم‌کم تغییرات مهمی شروع به شکل‌گرفتن کرد که با وقوع انقلاب متوقف شد.

بابک مطلب‌نژاد: من دانشجوی ایشان نبودم. از حدود سال ۱۳۷۰، سخنرانی‌های ایشان را دنبال کرده‌ام. استاد، تحقیقات و اطلاعات و اشراف زیادی درخصوص ورود معماری مدرنیسم به ایران داشته و دارند. در جلسات پایان‌نامه، تحلیل و بررسی‌ای که برای آثار دانشجویان ارائه می‌کردند، یک کلاس درس عالی برای همه حاضران در جلسه بود.



عکس دیدن

سیاست در قاب تصویر، به بهانه انتشار ۲ میلیون عکس از اواما آن سوی نقاب چه می‌گذرد؟

دنیای عکس و تصویر، عصر جدید را به چالش کشیده و به مثابه زبانی گویا پرده از حریم خصوصی و عمومی انسان‌ها برداشته است. به‌طوری‌که عکس را رسانه‌ای قوی در بیان واقعیت می‌دانند که دست در دست تکنولوژی، بسیاری از رازهای مگو را فاش کرده یا حتی آبرویی را خریده و دراین‌بین فرقی بین عامه مردم و حاکمان و سردمداران سیاست و به عبارتی خواص قائل نیست و چه‌بسا که نوک تیز شمشیرش را به سمت قدرتمندان و حاکمان و سیاست‌مداران نشانه گرفته تا چهره واقعی‌تری از آنها را نشان دهد، اما واقعا تا چه حد یک عکس در بیان واقعیت راست‌گوست؟ و آیا باید چشمانمان به هر آنچه می‌بیند، مهر تأیید و صداقت بزند؟ تصور ما از عکس مستند همواره برشی از واقعیت است اما آیا زبان عکس، واقعیت را همان‌گونه که هست نمایش می‌دهد؟ یا گاهی قصد فریب ما را دارد؟ مگر نه اینکه هر عکس پیام ثانوی از واقعیت به‌تصویردرآمده از زبان بصری عکاس است، آیا با این تعبیر هر آنچه عکاس در کادر خود محصور می‌کند دقیقا منطبق بر واقعیت است؟ و اصلا خود عکاس تا چه اندازه شهادت بر صداقت این ادعا دارد؟

اینکه ما تصویری از شفقت و مهربانی یک رئیس‌جمهور که بارها از او رفتاری خودکامانه و ستمگرانه دیده‌ایم، ببینیم تصویری صادق است؟ این تناقض را چگونه می‌توان توصیف کرد؟ برای درک درست از این معنا مثال‌هایی را بیان می‌کنیم. بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا و رفتن اواما بعد از هشت سال از تعدادی از عکس‌هایش در فضای مجازی منتشر شده است. این عکس‌ها از سوی پت سوزا، عکاس کاخ سفید، در مدت هشت سال گرفته شده است و سعی در نشان‌دادن واقعیت و قسمت‌هایی از زندگی اواما دارد که کمتر دیده شده است؛ عکس‌های خانوادگی، عکس‌هایی حین بازی با کودکان، هنگام شنا و بازی با حیوانات و ... در عکس‌ها اوامایی را می‌بینیم که نقش ریاست‌جمهوری را کنار گذاشته و نقش همسر، پدر، هم‌بازی و یک انسان معمولی را نشان می‌دهد؛ تصاویری که سعی داشته‌اند خود واقعی اواما را نشان دهند. اینکه این عکس‌ها تا چه حد چیدمان است مهم نیست، چون رفتاری که او در این هشت سال داشته گواه این مدعاست.

در قیاس رهبر کره‌شمالی، کیوم جونگ اون، عکس چندان خصوصی‌ای در دنیای مجازی ندارد و عکس‌های محدودی از او و همسرش منتشر شده است حتی عکسی از فرزندانش نیز وجود ندارد. همسر او به رموزبودن در میان اصحاب رسانه در کره‌شمالی مشهور است و حتی در همان اندک حضور هم خیرنامه دولتی کمونیستی کره‌شمالی او را به استفاده فراوان از جواهرات و لباس‌های مدگراییانه که مخالف با سیاست‌های کمونیستی



است، متهم کرده است. زندگی خصوصی کیم جونگ اون مورد کنجکاوی رسانه‌هاست و اکنون بی‌پاسخ مانده است. درمقابل عکس‌های پوئین را در اینترنت بررسی کردیم و جز تعداد کمی عکس از دخترانش بقیه عکس‌های تک‌نفره او هنگام شنا، تفریح اسب‌سواری و ماهیگیری منتشر شده است، او حتی به‌ندرت درباره خانواده‌اش صحبت می‌کند.

در پی جست‌وجو از عکس‌های رؤسای‌جمهور نگاهی نیز به عکس‌های آتلاا مرکل، رئیس‌جمهور آلمان، کردیم. عکسی از فضای خصوصی او یافت نشد و بیشتر عکس‌هایش حضور او در محافل رسمی و نیمه‌رسمی را نمایش می‌داد؛ عکس‌هایی که سعی در نشان‌دادن او به عنوان زنی سیاست‌مدار و پرقدرت داشت و فقط یک وجه از او را به تصویر کشیده بود یک زن رئیس‌جمهور، با این مقایسه و جست‌وجو آن‌کس که جلو دوربین سعی در نشان‌دادن خود واقعی‌اش دارد، راست‌گوتر است یا آن‌کس که کمتر عکس می‌گیرد؟

جواب به این تناقض یک پاسخ بیشتر ندارد، همواره رفتار، صدای گویاتری از تصویر دارد. آنچه ما در عکس‌ها می‌بینیم یا نمی‌بینیم، مهم نیست، چراکه در بسیاری از عکس‌های مستندنگاری‌شده از چهره‌های مطرح دنیای سیاست، تبلیغ، شعار و دستور دیدن در اولویت قرار دارند نه چهره واقعی و درونیات فردی که از او عکاسی شده است. با این حساب، دنیای واقعی، رفتاری واقعی و تصمیمات آن فرد است که شمایل او را در ذهن ما می‌سازد؛ مهم نیست پوئین باشد یا اواما، همان‌طور که روزگاری مهم نبود چرچیل باشد یا ریگان. مخاطبان عکس‌های چهره‌های سیاسی، پروسه شخصیت‌شناسی خود را ممکن است با دیدن یک عکس شروع کنند اما نقطه پایان این روند در خود عکس نیست، جایی در بیرون و در دنیای واقع است. آنجا که یکی برای صلح می‌کوشد و دیگری برای جنگ، یکی برای پنهان‌کاری می‌کوشد و دیگری برای آشکارکردن خود، یکی برای حق حیات کودکان آنها را می‌بوسد و در قاب می‌نشیند و دیگری برای آنکه در قاب باشد، دست بر شانه کودکان می‌گذارد. عکس همواره برلاکننده آن سوی نقاب نیست، گاهی نمایشی است برای آنکه نشان‌مان دهد در آن سوی قاب، قرار است چه چیزی ببینیم!